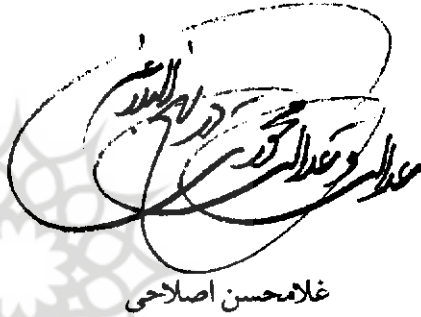


چکیده:

امیرالمؤمنین علیه السلام اولین و تنها فردی از ائمه است که به خلافت رسید و این امکان برایش فراهم شد تا عدالت را (ولو به مدت اندک) به اجرا گذاشته و همچنین به تبیین آن بپردازد. در این مدت کوتاه ایشان آن چنان بنیان نظری و عملی برای عدالت بنا نهادند که در تاریخ پسندآموز و نمونه است. وقتی که علی علیه السلام به خلافت رسید در حدود ۳۵ سال از زمان حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله می گذشت. در طی این مدت، رفته رفته اصول اولیه اقتصادی که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله پایه گذاری شده بود، مندرس شده و بی عدالتی ها و ظلم های فراوانی حادث شده، و بسیاری از اصول عدالتخواهانه پیامبر صلی الله علیه و آله تعطیل گشته بود. امیرالمؤمنین علیه السلام اولاً با بیان خویش، این انحرافات را تشریح کرده و به تبیین اصول اقتصاد اسلام پرداختند، ثانیاً به طور عملی به جنگی تمام عیار با بی عدالتی ها برخاستند و در آخر نیز در همین راه شهید شدند. برای شناخت هر چه بهتر اصول اقتصادی علی علیه السلام در نهج البلاغه، قبلاً باید شناختی مختصر از سیستم اقتصادی جامعه اسلامی و جریان امور تولید و توزیع و کسب درآمد در آن زمان داشته باشیم. با شناخت مختصر نظام اقتصادی عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفاء بهتر می توانیم سیره عملی و نظری علی علیه السلام را درک نموده، انحراف موجود را شناخته و بدانیم که اقدامات امیرالمؤمنین علیه السلام در اصلاح این انحرافات چه بوده و چه کسانی با آن به مخالفت پرداخته اند.



کلیدواژه‌ها:

عدل، بیت‌المال، قطاقع، عطا، مال، حق، اسوه، اثره، انفال، فیء، خراج، عشور، زکات، خمس.

مقدمه: سیستم اقتصادی جامعه اسلامی در صدر اسلام:

در این بخش نگاهی خواهیم داشت به منابع درآمدی جامعه اسلامی در دوران پیامبر ﷺ و خلفاء و خواهیم دید که درآمدهای جامعه اسلامی از چه راههایی تأمین می‌شده و چگونه بین اقشار مردم توزیع می‌شده است.

منابع درآمدی مسلمانان در آن زمان از دو گروه عمده تشکیل می‌شد:

الف - غنائم:

از ابتدای تأسیس حکومت اسلامی، غزوات پیامبر ﷺ نیز شروع شد و همواره غنائمی بدست می‌آمد. اولین غنائم مسلمانان مربوط به مواردی بود که مسلمانان به کاروانهای قریش که از نزدیک مدینه می‌گذشتند حمله کرده و اموال آنان را تصاحب می‌کردند. جنگ بدر نیز غنائم زیادی برای مسلمانان به همراه داشت. به موجب آیه شریفه:

«يسئلونك عن الانفال قل الانفال لله وللرسول فاتقوا الله واصلحوا ذات بينكم»

تکلیف غنائم مشخص گردید و اختلافات در تقسیم غنائم حل شد. با نزول این آیه اختیار اموال غنیمتی و نحوه تقسیم آن به پیامبر ﷺ

واگذار گردید. پیامبر ﷺ نیز آنها را بطور مساوی بین همه کسانی که در جنگ شرکت کرده بودند تقسیم نمود. (۱) پس از قضیه یهود و بنی قینقاع و غنائمی که از آنان بدست آمد، نحوه تقسیم غنائم به موجب آیه ۴۱ سوره انفال

«واعلموا انما غنمتم من شئیء فان لله خمسہ وللرسول ولذی القربی والیتیمی والمساکین واین السبیل»

بدین نحو تغییر پیدا کرد که خمس (یک پنجم) غنائم برای مصارف شخصی پیامبر ﷺ و خانواده ایشان و جهت رفع نیازمندیهای ایتام و مساکین و ابناء سبیل تخصیص یافت و بقیه بین شرکت‌کنندگان در جنگ تقسیم می‌گردید. (۲)

در ضمن از سال پنجم هجری (بعد از واقعه یهود بنی قریظه)، پیامبر ﷺ به هر نفر سرباز پیاده یک سهم و به هر سوار سه سهم پرداخت می‌نمود.

ب - اموال عمومی (بیت‌المال):

۱ - فیء:

کلیه اموال و غنائمی که با صلح بدست می‌آمد جزء فیء محسوب می‌گردید (و همچنین بخشی از غنائم جنگ). بسیاری از کفار و مشرکین به مسلمانان پیشنهاد صلح را در قبال اخذ بخشی از اموال و املاک توسط مسلمانان می‌دادند. اینگونه اموال را فیء می‌گفتند. برخلاف غنائم که فقط مخصوص شرکت‌کنندگان در نبرد بود، اموال فیء بین تمامی مسلمانان تقسیم می‌گردید. در یک دید کلی تر، اموالی که تحت عنوان فیء

نصیب مسلمانان می‌شد عبارت بود از: کلیه اموالی که بدون جنگ و یا بواسطه صلح نصیب مسلمانان می‌شد، کلیه اراضی و اموال غیر منقولی که در نتیجه جنگ نصیب مسلمانان می‌گردید، و بالاخره اموالی که پس از جنگ از کفار بدست می‌آمد و بعنوان وجه المصلحه به مسلمانان می‌رسید. نحوه تقسیم اموال فیء نیز شبیه غنایم بود، با این تفاوت که اموال فیء بین همه مسلمانان تقسیم می‌گردید. برخی، جزیه و خراج و عشور را نیز جزء فیء محسوب می‌کنند.^(۳)

۲ - جزیه (مالیات سوانه):

پس از نزول آیه:

«قاتلوا الذین لایؤمنون بالله و لایالیوم الآخر و لایحرموا ما حرم الله و رسوله و لایدیتون دین الحق من الذین اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون»^(۴) مسلمانان ابتدا اسلام را بر کفار عرضه می‌کردند. اگر کفار از قبول اسلام امتناع می‌ورزیدند، می‌توانستند با پرداخت جزیه و رعایت برخی از مقررات، علاوه بر باقی ماندن بر دین خود، مال و جان و ناموس خود را نیز در حمایت مسلمین قرار دهند. جزیه از جمله مالیاتهایی است که قبل از اسلام نیز در میان ملل مختلف نظیر ایران، روم و یونان وجود داشت.

۳ - خراج (مالیات بر اراضی):

خراج عبارت از مالیات بر اراضی است و از قدیمی‌ترین انواع مالیاتها است. در دورانی که

نظام اقتصادی حاکم بر جهان، نظام کشاورزی بود، خراج همواره وجود داشته است. آشنایی مسلمانان با خراج پس از فتح ایران حاصل شد. قبل از آن و در زمان پیامبر ﷺ در مورد اراضی که مسلمانان بدست می‌آوردند، نظام مقاسمه حاکم بود، یعنی زمینهایی که بدست مسلمانان می‌افتاد، در دست اهالی همان زمینها - کفار - باقی می‌ماند و محصول بین آنان و حکومت اسلامی تقسیم می‌گردید. اما از زمان خلیفه دوم این زمینها از کفار پس گرفته شده و در اختیار مسلمانان قرار داده شد و نظام خراج (مالیات بر اراضی) اجرا گردید. در خصوص زمینهای شخصی مسلمانان نیز، زکات حاکم بود و بنابر نوع محصول و شرایط خاص، بین ۵ تا ۱۰ درصد زکات اخذ می‌شد.^(۵)

۴ - اقطاع:

اقطاع عبارتست از بخشیدن و واگذاری ملکیت یا درآمد بخشی از زمینهای کشاورزی متعلق به بیت‌المال به افراد نیازمند. این واگذاری با هدف عمران و آبادسازی زمینها بود. معمولاً در اراضی بایر و موات، بیشتر زمینهای اقطاعی به صورت تملیک به اشخاص واگذار می‌شد و در زمینهای آباد و فعال، محصول و درآمد زمین به صورت اختصاصی به شخص واگذار می‌شد. به این نحوه از واگذاری زمین، اقطاع استغلال گفته می‌شد. اقطاع در زمان پیامبر ﷺ و خلفای اول و دوم بسیار بتدرت انجام می‌گرفت، ولی در زمان خلیفه سوم منشاء سوء استفاده‌ها و

انحرافات و بی‌عدالتی‌های فراوانی بود که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. (۶)

اجرامی گردید. (۹)

۵ - عشور:

عشور، مالیاتی معادل ده درصد بود که از کالاهای تجار کافر که وارد سرزمین مسلمانان می‌شدند اخذ می‌گردید. این مالیات از زمان خلیفه دوم به بعد وضع گردید. نقطه شروع نیز چنین بود که ابوموسی اشعری برای خلیفه دوم نامه‌ای نوشت مبنی بر این که کفار از کالاهای تجاری مسلمانان که وارد سرزمینشان می‌شوند معادل ده درصد مالیات اخذ می‌کنند. خلیفه دوم هم دستور داد که به همان نسبت از کالاهای تجاری کفار که وارد سرزمین مسلمانان می‌شوند مالیاتی بنام (عشور) اخذ گردد. (۷)

۷ - زکات:

زکات نوع دیگری از مالیات بود که از محصولات کشاورزی و دامی اخذ می‌شد و از آن به عنوان حق فقرا در اموال اغنیاء نام برده شده است. زکات یکی از مهمترین منابع درآمد دولت اسلامی بود. زکات به موارد زیر تعلق می‌گیرد: شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره، گندم، جو، خرما و کشمش. (۱۰)

۶ - خمس:

خمس مالیاتی بود که از برخی درآمدها (غنائم، معادن، درآمد کسب و غیره) اخذ می‌شد و نحوه مصرف خاصی داشت که در آیه شریفه: «واعلموا انما غنمتم من شیء فأن لله خمسة و للرسول ولذی القربی ولیتمی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله و...» (۸)

توزیع درآمد و نحوه هزینه کردن درآمدها: سیاست مالی پیامبر ﷺ از همان ابتدای تشکیل حکومت، همواره بر مساوات و عدالت استوار بود. با تشکیل حکومت اسلامی، وضعیت مالی مسلمانان در عرض چند سال بسیار تغییر کرد اما سیاست پیامبر ﷺ همواره یکسان بود. پیامبر ﷺ در تقسیم و توزیع اموال، همواره بر اساس احتیاج، عدالت و مساوات عمل می‌فرمود. ایشان خود و خانواده خود را نیز مانند بقیه مسلمانان در نظر گرفته و هیچگاه حتی از حق خود نیز استفاده نکردند. (۱۱)

مسلمانان در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی در مدینه در وضعیت بدی به سر می‌بردند، خصوصاً وضعیت مهاجرین که تمامی اموال و املاک خود را در مکه رها کرده و به مدینه گریخته بودند بسیار وخیم بود، بطوری که برخی از آنها که خانه و کاشانه‌ای نداشتند روی سکوی مسجدالنبی ﷺ می‌خوابیدند و برخی

حتی جامه و تن پوش مناسب برای حضور در نماز جماعت نداشتند. در این ایام، درآمد مسلمانان از زکات و کمکهایی که انصار (اهالی مدینه) به برادران مهاجر خود می کردند و یا در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله می گذاردند تا خرج آنان گردد، تأمین می شد. از زمانی که غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شد پیوسته درآمدهای جدیدی بصورت غنائم، فیه، انفال و جزیه نصیب مسلمانان گردید و وضع مالی آنان را رو به بهبود گذارد. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هر مالی که به عنوان غنیمت یا به صورت انواع مالیات سرزمینهای اسلامی می رسید، همان روز بین مسلمانان تقسیم می گردید و بیت المال و خزانه ای وجود نداشت. در نحوه تقسیم نیز به جز خمس که مصرف خاص خود را داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله بین خود و خانواده و همسران خود و بقیه مسلمانان هیچ تفاوتی نمی گذارد و مساوات و عدالت را همواره رعایت می فرمود. ایشان در بستر مرگ نیز دستور دادند چند دیناری از اموال مسلمانان را که نزد ایشان مانده بود، هرچه سریعتر بین آنان تقسیم کنند. ^(۱۲) در زمان خلیفه اول نیز تغییر چندانی در نحوه تقسیم درآمدها که روز به روز افزایش می یافت بوجود نیامد. بیت المال خلیفه اول اطاقی بود که اموال بصورت موقت و تا هنگام تقسیم در آنجا نگهداری می شد و کمتر پیش می آمد که تقسیم اموال رسیده، به روز بعد موکول شود. خلیفه اول و همچنین خلیفه دوم از نظر زندگی شخصی نیز بدنبال دنیاپرستی و زراندوزی نبودند و زندگی

ساده ای داشتند. در زمان خلیفه دوم به علت افزایش بسیار زیاد درآمدهای مسلمین چند اتفاق تازه رخ داد که برخی از آنها موجب تنظیم پرداختها به مردم شد و برخی دیگر نیز مبنای ثروت مندی عده ای و بروز اختلاف طبقاتی گردید. یکی از کارهای خوب خلیفه دوم، تشکیل دیوان بود. از آنجا که غنائم و مالیاتهای ممالک اسلامی بسیار زیاد شده بود و ضمناً نیازی به صرف همه آنها نبود، مخارج سپاهیان در آینده تأمین گردید. خلیفه دوم دستور داد که اموال را در دیوانی که تأسیس نمود ثبت و ضبط کنند و در مکانی بعنوان بیت المال نگهداری نمایند. خلیفه دوم بجای تقسیم اموال، برای هر شخص مقرر سالیانه (عطا) تعیین کرد. ^(۱۳) کار دیگری که خلیفه دوم انجام داد و موجب بسیاری از بی عدالتی ها گردید، تغییر در نحوه تقسیم اموال بود. خلیفه دوم در پرداخت مقرر سالیانه (عطا)، بین افراد مختلف تفاوت قائل شد. همین تفاوت در پرداخت عطایا، موجب اختلاف طبقاتی در جامعه گردید. ابوبکر به تاسی از پیامبر صلی الله علیه و آله در تقسیم اموال به عدالت معتقد بود و می گفت که ملاک عمل باید مساوات و عدالت و احتیاج باشد و پاداش سابقه در اسلام و فضیلت جهاد و غیره با خداوند است. خلیفه دوم برخلاف خلیفه اول معتقد به تفاوت در پرداخت عطایا (مقررهای سالیانه) بود. وی معتقد بود که در تقسیم اموال باید بین سابقین در اسلام و متأخرین، بندگان و موالی، و بین زن و مرد تفاوت وجود داشته باشد. براساس تصمیم

خلیفه دوم، مقرری سالیانه (عطا) برای عایشه، دوازده هزار درهم و برای دیگر زنان پیامبر ﷺ هر کدام ده هزار درهم تعیین گردید. برای مهاجرینی که در بدر حضور داشتند (و برای عباس عموی پیامبر ﷺ و حسن و حسین علیهما السلام) پنج هزار درهم، برای انصاری که در بدر حضور داشتند، چهار هزار درهم، برای مهاجرین قبل از فتح مکه و برخی مهاجرین دیگر، سه هزار درهم، برای جنگاوران سخت کوش دو هزار و پانصد درهم، برای کسانی که بعد از فتح مکه مسلمان شده بودند و کسانی که در جنگ قادسیه شرکت داشتند و فرزندان مجاهدان بدر، دو هزار درهم، برای لشکریان بعد از واقعه قادسیه که در خط اول بودند هزار درهم، برای لشکریان خط دوم پانصد درهم، برای خط سوم سیصد درهم و برای بقیه دوست و پنجاه درهم تعیین گردید. برای سایر مردم نیز به مراتب تفاوت در قرائت قرآن و امتیازات دیگر، مقداری تعیین گردید که از سیصد درهم تجاوز نمی کرد. در تقسیم بیت المال، فقط مسلمان بودن ملاک بود و عرب و غیرعرب بودن در آن نقشی نداشت. حداقل میزان مقرری سالانه (عطا) برای افراد بالغ معادل دوست درهم و برای کودکان معادل صد درهم بود.

تفاوتی که خلیفه دوم در پرداخت عطایا قائل شد، رفته رفته جامعه را به سمت دوقطبی شدن سوق داد. عده ای که اکثراً اصحاب طراز اول و سابقین در اسلام بودند، به اموال فراوانی

رسیدند و زندگی های آنچنانی تشکیل دادند. تفاوت در تقسیم عطایا علاوه بر سپردن فرمانداری به افراد نالایق و منافقان دنیاپرست، بنیان اشرافیت را در جامعه اسلامی پی ریزی کرد. (۱۴)

یکی دیگر از کارهای خلیفه دوم که اثرات بدی در شتون اقتصادی جامعه اسلامی گذارد، سپردن فرمانداری به افراد نالایق و خصوصاً برخی از بنی امیه و قریش بود. این افراد با تشکیل زندگی های پرزرق و برق و اشرافی و نیز ساختن خانه ها و قصرهای مجلل و همچنین با زراندوزی و حیف و میل بیت المال اثرروانی بدی در جامعه اسلامی گذارده و جامعه را به سمت اشرافیت سوق داده و شکل طبقاتی را در آن به وجود آوردند. خلیفه دوم ساده زندگی می کرد و در امور حکومت نیز بسیار سختگیر بود. او بسیاری از افراد را که به مناصب حکومتی منصوب کرده بود، بواسطه حیف و میل بیت المال عزل نمود و تحت محاکمه قرار داد و اموالشان را مصادره کرد، اما تمامی این کارها نتوانست چندان مؤثر واقع شود زیرا خلیفه خود بنیان ناصحیح را با ایجاد تفاوت در تقسیم اموال و سپردن فرمانروایی به افراد نالایق و فرصت طلب و حریص بنا نهاده بود که به آسانی قابل اصلاح نبود. (۱۵) کار مثبت دیگر از خلیفه دوم که مانع بسیاری از مفاسد اقتصادی شده بود، جلوگیری از واگذاری زمینها و اراضی بصورت اقطاع به اشخاص و محدودیت در معاملات صحابه طراز اول و بزرگان جامعه اسلامی بود.

خلیفه دوّم دستور داد بجای واگذاری زمینها به افراد به صورت اقطاع، این زمینها و اراضی برای کشت و زرع به اهالی همان سرزمینها که تخصص کافی در زمینه کشت و بهره برداری داشتند سپرده شود و از آنها خراج (مالیات بر اراضی) اخذ گردد. این زمینها که قبلاً در اختیار کفار همان محل قرار داشت و بصورت مقاسمه، محصول آن بین آنان و دولت اسلامی تقسیم می گردید، از کفار پس گرفته شد و به اهالی مسلمان همانجا بصورت امانت و به منظور بهره برداری سپرده شده و از آنها مالیات بر اراضی (خراج) اخذ می گردید. از این طریق یک نوع درآمد مطمئن و دائمی برای خزانه مسلمین فراهم شد. خلیفه دوّم با انجام اینکار و با محدود کردن صحابه طراز اول در مهاجرت و اسکان، و خرید و فروش زمین و املاک، تا حدودی مانع از تشکیل طبقه اشراف و به ثروت رسیدن عدهای خاص گردید. (۱۶)

اما در زمان خلیفه سوّم تغییر اساسی به وجود آمد. خلیفه سوّم تمامی قید و بندهای گذشته را برداشت و راه را برای انواع سوء استفاده ها باز گذاشت. خلیفه سوّم از زمان جاهلیت بازرگان متمولی بود و از این رو، پیوسته در رفاه زندگی کرده بود. بنابراین، علاقه به مال و ثروت، اشرافیت، گرایشات قومی و قبیله ای و میدان دادن به افراد ذی نفوذ و رجال و صاحبان زر و زور در روح او بسیار قوی بود. اما در زمان پیامبر ﷺ و دو خلیفه سابق امکان بروز این روحیات وجود نداشت. (۱۷) حکومت عثمان

در اصل، حکومت قریش، بنی امیه و اشراف بود. عثمان خود در ابعنوان خلیفه مسلمانان در خصوص نحوه تقسیم بیت المال کاملاً صاحب اختیار می دانست و معتقد بود خلیفه بعنوان جانشین پیامبر ﷺ، در توزیع بیت المال اختیار تام دارد. بذل و بخشش بی حد و حصر عثمان به خویشاوندان و نزدیکان خود و کسانی که مورد لعن و نفرین پیامبر ﷺ بودند، موجب تشدید اختلافات طبقاتی و اشرافیت گردید. (۱۸) وی در برابر اعتراضات افرادی که زندگی زاهدانه و بسی آلایش داشتند و صحابه طراز اول نظیر علی رضی الله عنه و ابوذر و سلمان و عمار که زندگی ساده خلفای اول و دوّم را به او گوشزد می کردند اظهار می داشت که من پیرمردی ضعیف هستم و توان و طاقت آن را ندارم و باید غذاهای نرم و مناسب استفاده کنم، و من مردی تاجر و پولدار هستم و هرچه که استفاده می کنم از ثروت خودم است نه از بیت المال. (۱۹) عثمان از بیت المال سخاوتمندانه به خویشاوندان خود که از قریش و خصوصاً از بنی امیه بودند می بخشید و در مقابل اعتراض دیگران استدلال می کرد که آنها عدهای فقیر و عیالوار هستند که من به آنها صلّه رحم می کنم همچنانکه پیامبر ﷺ این کار را می کرد. بدتر آنکه، عثمان خویشاوندان سالاری را حاکم کرد. او بی باکانه حکم بن عباس و پسرش مروان بن حکم را که هر دو از بنی امیه بودند و توسط پیامبر ﷺ به علت نفاق و جاسوسی برای دشمنان از مدینه اخراج شده بودند، نه تنها به مدینه بازگرداند بلکه مروان را کاتب خلافت و

مشاور و محرم اسرار خود قرار داد و خمس غنائم مصر را به او بخشید.^(۲۰) کار دیگری که عثمان انجام داد و باعث بر هم خوردن توازن اقتصادی جامعه گردید، برداشتن محدودیت‌ها و قیودی بود که تا قبل از وی برای صحابه وجود داشت. تا قبل از وی اراضی فیء که به عموم مسلمانان تعلق داشت به کسی فروخته نمی‌شد و



صحابه در خرید و فروش و مسافرت و اسکان دارای محدودیت‌هایی بودند. صحابه از نظر مالی نیز تحت کنترل بودند. این موضوع نوعی مساوات را برقرار کرده بود و از استفاده آنان از نام و سابقه و نفوذ خود برای منافع شخصی جلوگیری می‌کرد. با برداشته شدن این محدودیت‌ها، صحابه و افراد با نفوذ که هر کدام درجایی ساکن بودند، باتوجه به اینکه عطایا و مقررری‌هایشان بسیار زیاد بود و در طی سالیان

متمادی حضور در میدان‌های نبرد، اموال فسراوانی بدست آورده بودند، به راحتی زمین‌های مرغوب و حاصلخیز مدینه و جاهای دیگر را که در آن روزگار بزرگترین سرمایه‌ها محسوب می‌شد تصاحب کردند. اینان با استفاده از ثروت و نفوذ و موقعیت اجتماعی خود، به موقعیت‌های بالای اقتصادی نیز دست یافتند. از اینجا بود که افرادی نظیر طلحه و زبیر و زید بن ارقم و مروان بن حکم و معاویه و سران قریش به ثروت‌های هنگفت رسیدند و کم‌کم اشرافیت در اسلام ریشه دوانید و یک قشر اشراف مقدس مآب بوجود آمدند که جز به لهو و لعب و حرمسرا و لذت‌جویی به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند. به‌عنوان مثال، زبیر هنگام مرگش، پنجاه هزار دینار پول نقد، هزار اسب، هزار بنده و مقادیر زیادی اموال غیرمنقول و خانه‌های متعدد داشت. خانه او در بصره بقدری مجلل بود که تا سال ۱۳۳۲ هجری نیز هنوز زیبایی و استحکام خود را حفظ کرده بود. طلحه نیز از افراد بسیار ثروتمند بود که درآمد وی از املاکش در عراق بالغ بر هزار درهم در روز بود. اگر چند دهه قبل -زمانیکه پادشاه ایران به جنگ مسلمانان می‌آمد - صدها شتر لوازم شخصی او و حرمسرایش را حمل می‌کردند، اکنون در دل مدینه برخی از صحابه چنان در دام دنیا افتاده بودند که از نظر ثروت چیزی کمتر از یک پادشاه نداشتند. و این در حالی بود که در همان زمان مقررری سالیانه هر نفر مسلمان عادی حدود دوست درهم بود.

یکی دیگر از کارهای خلیفه سوم که اعتراضات فراوانی را به همراه داشت، بحث قطایع است. قطایع عبارت از آن دسته از اراضی عمومی مسلمانان بود که توسط حاکم به برخی اشخاص نیازمند (بصورت تملیک یا اختصاص درآمد زمین به آنان) واگذار می‌گردید. اقطاع در زمان پیامبر ﷺ و خلیفه اول و دوم بسیار اندک و به ضرورت بود، اما خلیفه سوم در واگذاری قطایع به خویشاوندان و بنی‌امیه و قریش و برخی صحابه با نفوذ، با دست و دل‌بازی فراوان عمل کرد و این قضیه موجب تشدید اختلافات طبقاتی و مالی مسلمانان گردید. (۲۱) عثمان اختلاف در مقرری‌ها (عطایا) را افزایش داد و از بیت‌المال بخششهای فراوانی به خویشاوندان خود نمود و اراضی عموم مسلمانان را که منبع مالیات آنها بود، به تملک برخی از خویشاوندان خود و افرادی از بنی‌امیه و برخی افراد با نفوذ دیگر درآورد و همه اینها به همراه روحیه اشرافی‌گری خود خلیفه موجب انحرافات فراوانی در جامعه اسلامی گردید. (۲۲)

عدالت و عدالت محوری در نهج البلاغه:

آنچه تا بحال گفته شد مقدمه‌ای بود تا کمی با نظام اقتصادی صدر اسلام و نحوه کارکرد آن آشنا شویم. حال که بطور مختصر با گردش اقتصادی منابع و مصارف جامعه اسلامی آشنا شدیم، بهتر می‌توانیم سیره عملی و نظری امیرالمؤمنین علیه السلام را مورد بررسی قرار دهیم و آن را بهتر بشناسیم.

با توجه به آنچه گفته شد، بررسی عدالت و عدالت محوری در نهج البلاغه را در قالب سرفصل‌های زیر عنوان می‌کنیم:

۱- تلاش امیرالمؤمنین علیه السلام در اصلاح انحرافات.

۲- شاخصه‌های عدالت در نهج البلاغه.

۳- توصیه‌های علی علیه السلام به فرمانداران در رعایت عدالت.

۱- تلاش امیرالمؤمنین علیه السلام در اصلاح انحرافات

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه معروف شششنبه بطور مختصر به شرح وضعیت جامعه اسلامی در زمان عثمان و بی‌عدالتی‌های حاکم بر آن زمان پرداخته است. امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد چنین می‌فرماید:

«الی ان قام ثالث القوم نافجاً حَضْنِیهِ، بَینَ نَشیلِهِ و مَعْتَلِفِهِ، و قَامَ مَعَهُ بَنُوأَیْبِهِ یَخْضَعُونَ مَالِ اللَّهِ خَضَمَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّیْبِیْعِ، الی أَنْ اَتَنَّكَ قَتْلُهُ، و أَجْهَزَ عَلَیْهِ عَمَلُهُ و کَبِتَ بِهِ بَطْنَتُهُ»

و تا آنجا که خلیفه سوم به خلافت رسید درحالیکه پهلوهایش از پر خوری باد کرده و همواره بین آشپزخانه و مستراح سرگردان بود، و خویشاوندان پدری او به همراه وی بیت‌المال مسلمانان را همچون شترهای گرسنه‌ای که به جان گیاهان بهاری بیفتند، خوردند و حیف و میل کردند. عثمان آنقدر بیت‌المال را حیف و میل کرد که هرچه بافته بود پنبه شد و کارهای او موجب خشم و قیام مردم گردید و شکم پرستی او نابودش

این وضعیت خلیفه مسلمین است. حکومتی که بنیانگذارش پیامبری بود که هیچگاه چند روز متوالی شکمش از غذا سیر نشد. او چنان زاهدانه زندگی می‌کرد که حتی مورد اعتراض برخی از همسرانش قرار می‌گرفت. حال در دام چنان اشرافیتی افتاده که عده‌ای از بزرگان و اشخاص با نفوذ به همراه خلیفه به جان بیت‌المال مسلمانان افتاده و شکمهای خود را از بیت‌المال پر می‌کنند. انحراف بزرگ دوره عثمان، همان امتیازخواهی و امتیازدهی است، همان چیزی که امروزه از آن بعنوان ویژه‌خواری و رانت‌خواری نام برده می‌شود. امتیازدهی به اقوام و خویشاوندان و افراد با نفوذ و صاحبان قدرت. این همان چیزی است که در نهج‌البلاغه در چندجا از آن بعنوان (استثثار) نام برده شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام با این موضوع بشدت مخالف بود و با آن مبارزه می‌کرد. امام علیه السلام در جایی در مورد جریان قیام علیه عثمان و علت قتل وی چنین می‌فرماید:

«أنا جامع لكم أمره، إستأثر فأساء الأثره، و جزعتم فأسأتم الجزع» (۲۳)

«من جریان عثمان را برایتان خلاصه می‌کنم. عثمان امتیازدهی را سرلوحه کار خویش قرار داد و در این کار افراط نمود و شما نیز اعتراض کردید و در اعتراض زیاده‌روی کردید.»

معاویه نیز اهل امتیازدادن بود و از همین راه بسیاری از طرفداران ضعیف‌النفوس علی علیه السلام را جذب دستگاه خود نمود. امام علیه السلام در مورد این

عده از افراد طی نامه‌ای به فرماندار خود چنین نوشته است:

«فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رِجَالًا مِنْ قِبَلِكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَلَا تَأْسَفُ عَلَى مَا يَفْعُوكَ مِنْ عَدَدِهِمْ، وَ يَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ. فَكُنْ لَهُمْ غَنِيًّا وَ لَكَ مِنْهُمْ شَافِيًّا فِرَارُهُمْ مِنْ أَلْهَدَى وَ الْحَقِّ، وَ إِيْضًا عَنْهُمْ إِلَى الْعَمَى وَ الْجَهْلِ، وَ إِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا، وَ مُهْطِعُونَ إِلَيْهَا. قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ، وَ عَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ» (۲۴)

«به من خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه گریخته‌اند، برای از دست دادن آنان متأسف نباش... آنان دنیاپرستانی هستند که شتابان در پی آن می‌دوند. آنان عدالت را شناختند و آنرا دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند و فهمیدند که همه مردم از نظر حق در نزد من برابر هستند و لذا به سوی جایی که امتیازدهی در آنجا وجود داشت گریختند.»

آنان چون اهل ویژه‌خواری و امتیازخواهی بودند وقتی دیدند که امیرالمؤمنین علیه السلام به هیچ قیمتی به آنها امتیاز نمی‌دهد، به سوی دربار معاویه که با انواع امتیازات، جبهه باطل را تقویت می‌کرد فرار کردند. امیرالمؤمنین در نامه خود به مالک اشتر نیز در مورد امتیازدهی به وی توصیه‌هایی اینچنین دارد:

«إِيَّاكَ وَ الْأِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ، وَ أَلْتَّغَايَ عَمَّا تُغْنِي بِهِ جَمًّا قَدْ وَضَحَ لِلسَّعِيُونَ، فَإِنَّهُ مَأْخُودٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ» (۲۵)

«مبادا هرگز در آنچه مردم در آن با یکدیگر

برابر هستند به سمت امتیازدهی گرایش پیدا کنی و از اموری که بر همگان روشن و واضح است غفلت ورزی، زیرا تو در برابر آن مسئولیت داری.» امام علی (ع) در جای دیگری از همین نامه می فرماید:

«مَنْ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بَطَانَةً فِيهِمْ أَشْتَبَاؤُ وَ تَطَاوُرُ، وَ قَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ» (۲۶)

«برای هر حاکم و دولتمردی عده‌ای یاران خاص و نزدیک وجود دارد که برخی از این افراد به امتیازخواهی و ویژه‌خواری تمایل فراوان دارند و در معاملات انصاف را رعایت نمی‌کنند.»

این افراد به جهت نزدیکی به حاکم و در دست داشتن مسئولیتها و دسترسی به امکانات مملکت، در معاملاتی که انجام می‌دهند از نفوذ و قدرت بیشتری برخوردارند و از این موضوع به نفع خود استفاده می‌کنند.

«فَاخْسِمِ مَادَّةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَشْيَابِ بَيْتِكَ الْأَخْوَالِ. وَ لَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ خَاشِيَتِكَ وَ خَائِفَتِكَ قَطِيعَةً، وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اغْتِيَادِ عَقْدَةٍ تَضُرُّ مِنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَوْوَنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَسَيَكُونُ مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (۲۷)

«پس با از بین بردن عوامل و زمینه‌های این امتیازخواهی‌ها، ریشه این ظلم را بخشکان و به هیچکدام از اطرافیان و خویشاوندان خود زمینی را به صورت اقطاع و اگذار مکن و امکان انعقاد هیچگونه قراردادی به نفع خود را به آنان مده تا نتوانند به مردم ضرری برسانند. به‌عنوان مثال،

امکان ضرر رساندن به افرادی که در کنار زمینشان زمینی دارند، در آبیاری کردن، یا کار مشترک در مزرعه را پیدا کنند و هزینه‌های خود را برگردن آنان بیندازند. اینکار سودش برای اطرافیان تو و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد بود.»

امام علی (ع) با تمام قدرت در مقابل این امتیازخواهی‌ها و باج‌خواهی‌ها ایستادگی کرد و حتی جنگی که همین افراد با نفوذ و قدرتمند که منافع خود را از دست رفته می‌دیدند به راه انداختند - جنگ جمل - نیز توانست ذره‌ای در اراده ایشان برای گسترش عدالت خطلی وارد آورد. امام در پاسخ به عبدالله بن زعمه - از پیروان و شیعیان ایشان - که از وی ملک یا مالی را درخواست کرده بود با کمال صلابت و صراحت می فرماید:

«إِنَّ هَذَا الْمَالُ لَيْسَ لِي وَ لَا لَكَ، وَ إِنَّمَا هُوَ فِيءٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَ جَلَبُ أَشْيَافِهِمْ. فَإِنْ شَرَكْتَهُمْ فِي حَوْسِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَ إِلَّا فَجَنَاحُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَفْوَاهِهِمْ» (۲۸)

«مالی که از من درخواست کرده‌ای نه مال من است و نه مال تو، بلکه این بیت‌المال مسلمانان است و بواسطه تلاش و مبارزه مجاهدان بدست آمده است [طبق قانون، مالی که با جهاد بدست می‌آید باید بین مجاهدان همان نبرد تقسیم گردد] پس اگر تو نیز در آن جهاد شرکت داشته‌ای به اندازه آنان از این مال سهم داری و الا آن چه که حاصل تلاش و دسترنج آنان است نباید به شکم دیگران برسد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در جای دیگری به یکی از فرمانداران خود دستور العمل خویش برای تقسیم بیت المال را چنین می نویسد:

«أَلَا وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَ قَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْقَيْءِ سَوَاءٌ: يَرُدُّونَ عِنْدِي عَلَيْهِ، وَ يَصُدُّونَ عَنْهُ» (۲۹)

«بدان حق مسلمانی که در دیار من زندگی می کند و آن که در سرزمین تو زندگی می کند در تقسیم بیت المال برابر و مساوی است، و همه باید مراجعه کرده و حق خود را بگیرند.»

همانطور که قبلاً نیز توضیح داده شد، یکی از بی عدالتی هایی که در زمان خلیفه سوم حادث شد، بحث قطایع و اراضی عمومی مسلمانان بود که جزء بیت المال محسوب می گردید و خلیفه سوم آنها را بین خویشاوندان و حامیان خویش و بنی امیه و صحابه و افراد بانفوذ تقسیم کرده بود و سالیانه هزاران درهم عایدی آن به جیب افراد خاص سرازیر می شد. امیرالمؤمنین علیه السلام از همان ابتدای حکومت در مقابل این موضوع ایستادگی کرد و هرچه توانست این قطایع را به بیت المال بازگرداند و به توصیه های دوستان مصلحت اندیش توجیهی نفرمود و با صلابت و قدرت مثال زدنی در این خصوص فرمود:

«وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ، فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَاجُورٌ عَلَيْهِ أَضِيقُ» (۳۰)

«بخدا قسم حتی اگر بفهمم این املاک خرج مهریه زنان و خرج خرید کنیزکان شده باشد آن املاک را به خزانه مسلمانان برمی گردانم،

بدرستی که عدالت موجب آسایش، رونق و رفاه خواهد شد، و هرکس که عدالت برای او مضیقه و فشار و سختی به همراه داشته باشد، قطعاً ظلم و جور فشار و سختی بیشتری برای او خواهد داشت.»

امام علیه السلام نه تنها تمامی تبعیض های دوران گذشته را ملغی نمود بلکه به جستجوی املاک و اموالی پرداخت که در دوران گذشته به ناحق به افراد داده شده بود و تمامی املاک و اراضی عمومی را بازپس گرفت و هرچه به ایشان پیشنهاد شد که شما به کارهای خلفای پیشین کاری نداشته باشید، اهمیتی نداد.

یکی دیگر از مواردی که امیرالمؤمنین علیه السلام در اجرای عدالت بر آن اصرار نمود، برقراری مجدد مساوات در پرداخت مقرری های سالانه (عطایا) بود. مقرری برخی از افراد، بر اساس امتیازاتی که خلیفه دوم بنا نهاده و خلیفه سوم آن را افزایش داده بود، گاهی به شصت برابر مسلمانان عادی می رسید. این قبیل افراد لب به اعتراض گشوده و امیرالمؤمنین علیه السلام را مورد عتاب و پرخاشگری قرار دادند. در این میان عده ای از یاران نزدیک امام علیه السلام نیز از ایشان خواستند که روند قبلی را حفظ نموده و مساوات در پرداخت مقرری های سالیانه (عطایا) را به اجرا درنیاورد. استدلال این افراد نیز این بود که اینان افراد بانفوذ و رؤسای قبایل و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و نفوذ زیادی در جامعه و در قبایل خود دارند و می توانند در پیروزی شما بر دشمنان و موفقیت شما در حکومت به شما

کمک کنند. اما امام علیه السلام قاطعانه پاسخ دادند:
 «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجُورِ فِيمَنْ
 وُلِّيَتْ عَلَيْهِ؟! وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَمَا
 أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا وَلَوْ كَانَ لِي لَسَوَّيْتُ
 بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا أَمَّا لُ مَا لُ اللَّهِ» (۳۱)

«آیا از من می خواهید که پیروزی را از راه ظلم
 به مردمی که حاکم آنها هستم بدست آورم. بخدا
 قسم تا عمر من باقی است و شب و روز برقرار است
 و ستارگان در حال طلوع و غروب هستند اقدام به
 چنین کاری نخواهم کرد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در اینجا یکی از پایه های
 سیاست حکومت اسلامی را بیان فرموده اند. در
 تفکر اسلامی، ملاک عمل حاکم نباید جلب
 رضایت خواص و حفظ حکومت به هر قیمت
 باشد. ملاک عمل حاکم باید اجرای عدالت و
 برهم زدن بساط ظلم و بی عدالتی در جامعه
 باشد. طلحه و زبیر جزء آن گروه از افراد هستند
 که نفوذ زیادی در جامعه داشته و از سابقین در
 اسلام هستند. طلحه مفتخر است که رسول
 الله صلی الله علیه و آله او را «طلحة الخیر» (طلحه ای که همه
 وجودش خیر است) نامیدند. او جزء آن هشت
 نفری است که در جنگ احد زمانیکه لشکر
 اسلام شکست خورد و همه به سمت کوه فرار
 کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها گذاشتند، آنها یکی
 از آنان نیز امیرالمؤمنین علیه السلام است - ایستادگی
 کرده و تا پای جان از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کردند.
 زبیر نیز لقب - سیف الاسلام یا شمشیر اسلام - را
 بر سینه دارد. چنین کسانی با چنین سوابق
 درخشانی، تحمل عدالت علی علیه السلام را ندارند.

طلحه و زبیر جزء افرادی هستند که ثروت های
 بسیار هنگفت در زمان خلفای سابق بدست
 آورده اند و از امتیازات فراوانی برخوردار
 بوده اند و حال که دیدند امیرالمؤمنین علیه السلام
 مساوات را سرلوحه کار خویش قرار داده زبان به
 اعتراض گشودند. امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به
 آن دو چنین فرمودند:

«وَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأَسْوَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ
 أَمْرٌ لَمْ أَخْكُمُ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي، وَلَا وَلِيِّتُهُ هَوَى مَنِّي،
 بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَأَنْتُمَا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ فُرِعَ مِنْهُ. فَلَمْ أَخْتَجِ إِلَيْكُمَا فِيمَا
 قَدْ فَرَعَ اللَّهُ مِنْ قَسَمِيهِ، وَامْضِي فِيهِ حُكْمَهُ.
 فَلَيْسَ لَكُمَا - وَاللَّهِ - عِنْدِي وَلَا لِعَيْرِكُمَا فِي هَذَا
 عُنْيٌ» (۳۲)

«و اما در مورد چیزهایی که شما در خصوص
 اجرای مساوات در پرداخت عطا یا گفتید و به آن
 اعتراض کردید باید بگویم که این موضوع امری
 نیست که من در مورد آن به رأی خود حکم صادر
 کرده باشم و از هوای نفس پیروی کرده باشم، بلکه
 من و شما عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله را پیش روی خود
 داریم، و در مورد آنچه که در تقسیم آن خداوند
 حکم خویش را بیان داشته نیازی به شما ندارم.
 پس شما نباید بخاطر این موضوع به من اعتراض
 کنید.»

۲ - شاخصه های عدالت در نهج البلاغه
 امیرالمؤمنین علیه السلام در بخش دیگری از سخنان
 خود در نهج البلاغه در مورد عدل و خصوصیات
 آن سخنان مهم و پر محتوایی دارد. امام علیه السلام در

جایی می‌فرماید:

«فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَاَلْجُورُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ» (۳۳)

«عدل همواره موجب گشایش و رفع فشارها و حل مشکلات می‌شود، و هرکس که از اجرای عدالت احساس فشار و سختی می‌کند یقیناً ظلم و جور فشار و سختی بیشتری برای او به همراه خواهد داشت.»
اجرای عدالت و گسترش عدل در جامعه، همواره موجب رفع فشارهای اجتماعی، گسترش و گشایش در همه زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و نیز موجب رونق خواهد شد. عدل شاید گروه خاصی را تحت فشار قرار داده و به ضرر آنان تمام شود اما برای اجتماع موجب آسایش و گشایش خواهد بود.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در جای دیگری چنین می‌فرماید:

«مَنْ أَسْتَقْبَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلُ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ» (۳۴)

«کسی که شنیدن سخن حق و پیشنهاد اجرای عدالت بر وی مشکل باشد، قطعاً اجرای آن برایش مشکلتر خواهد بود.»

حاکم باید گوش‌شنوا برای حرف حق، پیشنهادها و برنامه‌های عدالتخواهانه داشته باشد. او باید به این موضوع اعتقاد قلبی داشته باشد که حق و عدالت موجب نجات فرد و جامعه می‌گردد، چون اگر چنین اعتقادی نداشته باشد، اجرای عدالت بر وی سخت و گران خواهد بود.

امام عَلَيْهِ السَّلَام در ادامه همین خطبه می‌فرماید:

«وَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ، وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ» (۳۵)

«حق و عدالت در مقام شرح و توصیف امری فراگیر است ولی در مقام عمل امری بسیار محدود است.»

حق و عدالت مفهومی نیست که در مقام شرح و توضیح، سخت و پیچیده و غیرقابل فهم باشد بلکه حوزه تعریف آن، حوزه‌ای وسیع است که همه چیز را دربرمی‌گیرد اما در مقام عمل، حیطه آن بسیار محدود و تنگ می‌گردد. زیرا هرکس منافع خود را بر عدالت ترجیح می‌دهد و به هر نحوی سعی می‌کند تا از عدالت بگریزد و داخل حوزه شمول آن قرار نگیرد. ایشان در جای دیگری چنین به تشریح

عدالت می‌پردازد:

«لَيْسَ فِي الْجُورِ عِوَضٌ مِنَ الْعَدْلِ» (۳۶)

«در ظلم هیچ جایگزینی برای عدالت وجود ندارد.»

ظلم هیچگاه به نفع جامعه نخواهد بود. برخی سیاستمداران در بی‌عدالتی، کارکردهای عدالت را جستجو می‌کنند و موقعی که از آنان خواسته می‌شود تا عدالت را اجرا کنند، از اجرای آن در مورد افراد با نفوذ و صاحبان زر سر باز می‌زنند. استدلال آنان نیز چنین است که اینان افرادی دارای ثروت، مکتد و سرمایه هستند و نفوذ زیادی در جامعه دارند و کنترل بخشهای بزرگی از بازار در اختیار آنها است. اینان سرمایه‌ها و اموالشان را در جامعه بکار انداخته و آن را با خطر مواجه ساخته‌اند و هزینه زندگی

هزاران نفر را تأمین می‌کنند. لذا اگر عدالت در مورد آنان اجرا گردد و یا به ایشان امتیازی داده نشود، موجب خواهد شد که آنها برای جامعه مشکلاتی فراهم کنند و سرمایه‌هایشان را از بازار خارج کرده و به جاهای دیگر منتقل نمایند و یا مردم را علیه دولت بشورانند و یا اینکه به صف دشمنان پیوندند. اما سخن امام خط بطلان بر تمام این استدلال‌ها است. ایشان می‌فرماید که ظلم هیچگاه نمی‌تواند کارکرد عدالت را داشته باشد و هیچگاه به سود جامعه نیست. آنچه به نفع جامعه است، همواره اجرای عدالت است.

امام درجایی نیز عدل را افضل از جود و احسان دانسته و آنرا یک سیاست کلی و دائمی معرفی می‌کند:

«وَسُئِلَ مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ، أَوْ الْجُودُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مُوَاضِعَهَا، وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا عَنْ جِهَتِهَا؛ وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ غَامٌّ، وَ الْجُودُ غَارِضٌ خَاسٍ. فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهَا وَ أَفْضَلُهَا» (۳۷)

«از ایشان سؤال شد که از میان عدل و جود کدامیک برترند؟ فرمود: عدل هر چیزی را در جایگاه خود قرار می‌دهد اما جود آن را از جایگاه واقعی خود خارج می‌کند. عدل یک سیاست عمومی است اما جود و احسان یک موضع مقطعی و خصوصی است. بنابراین عدل برتر و بالاتر است.»

عدل به معنای تعیین جایگاه هر چیز و گذاردن هر چیز در جایگاه خود است درحالیکه جود به معنای خارج کردن چیزها از جایگاه واقعی‌شان در جهت مصلحت و انسان‌دوستی است. زمانیکه شخص احسان می‌کند، از حق

خود بخاطر جنبه‌های انسانی گذشته است. عدل یک سیاست دائمی و عمومی است که حوزه عمل بسیار وسیعی دارد. آنچه باید به عنوان سیاست کلی و دائمی در هر حکومتی مدنظر باشد، اجرای عدالت است، اما جود و احسان از آن دسته اموری است که نه به عنوان سیاست دائمی قابل اجرا است و نه اینکه می‌تواند عمومیت داشته باشد. جود و احسان امر مقطعی و موقتی برای کاهش بحران‌های شخصی است. جود و احسان امر عمومی نیست و نمی‌توان به آن همچون قاعده و قانون کلی نگریست، در حالی که عدل امر شخصی و اختیاری نیست بلکه ضرورت انکارناپذیر اجتماعی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه دویست و بیست و چهارم نهج البلاغه دو داستان در مورد اجرای عدالت را که درباره خودشان رخ داده، نقل می‌کنند. این داستان‌ها حاکی از شدت عدل ایشان است. داستان اول مربوط به برادر ایشان عقیل است. امیرالمؤمنین می‌فرماید عقیل را دیدم که در شدت فقر به سر می‌برد. او نزد من آمد و از من خواست که چند کیلو گندم از اموال بیت‌المال را به او و فرزندانش که می‌دیدم از شدت فقر موهایشان ژولیده شده و رنگ رخسارشان از شدت فقر نیلی بود (این وضعیت بسیاری از کودکان فقیر مدینه بود)، بدهم. عقیل مرتب اصرار می‌کرد و من به او گوش می‌دادم. عقیل فکر می‌کرد که من دلم نرم شده و مرتب اصرار می‌کرد. من آهنی را داغ کرده و به او نزدیک کردم. عقیل از گرمای آن فریادی کشید و من به او گفتم ای عقیل آیا از این آتش اندک می‌ترسی درحالیکه مرا بسوی آتشی که خداوند

جبار افروخته می‌کشانی؟

داستان دیگر را امام علیه السلام اینگونه نقل می‌فرماید که شب هنگام شخصی نزد من آمد و ظرفی پر از حلوا برایم آورد. از او پرسیدم که آیا این زکات است یا صدقه یا هدیه؟ اگر زکات و صدقه است پس بدان که زکات و صدقه بر ما اهل بیت حرام است. او گفت: خیر یا امیرالمؤمنین نه زکات است و نه صدقه، بلکه هدیه‌ای است برای شما. به او گفتم: آیا برای فریب من از راه دین وارد شده‌ای؟ بخدا اگر هفت آسمان را به من بدهند که پوست جوی را از دهان مورچه‌ای بگیرم چنین نخواهم کرد (احتمالاً آن شخص خواسته‌ای خلاف قانون و عدالت داشته که امام این چنین پاسخ قاطعی به او داده است).

۳ - توصیه به فرمانداران در رعایت عدالت:

امام علیه السلام توصیه‌های فراوانی به فرمانداران و والیان خویش دارد که بخشی از آن نیز در خصوص رعایت عدالت است. امام علیه السلام بسیار مراقب رفتار و سلوک والیان و فرمانداران خود بود. نامه چهل و سوم که امام علیه السلام به مصقلة بن هبيرة الشيباني نوشته و نامه چهل و پنجم که برای عثمان بن حنيف نوشته و نامه سوم که به شريح قاضي نوشته، همگی حاوی نکات بسیار مهمی می‌باشند و نشان می‌دهند که امیرالمؤمنین علیه السلام از حالات فرمانداران خود با اطلاع بوده است. امام در این نامه‌ها آنها را بخاطر آنکه به جای پرداختن به امور مردم، بدنبال ساختن خانه اشرافی برای خود یا شرکت در مهمانی‌های خواص و دوری از فقرا بوده‌اند و یا آنکه بیت‌المال را بین

اقوام و قبيلة خویش تقسیم کرده‌اند مورد عتاب قرار داده است. امام علیه السلام در یکی از نامه‌های خود نکته مهمی را تذکر داده که نشان می‌دهد چرا ایشان تا این اندازه در خصوص زندگی شخصی والیان و فرمانداران حساس بوده‌اند. امام می‌فرماید:

«فَإِنَّ أَوْلَىٰ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَتَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنْ الْعَدْلِ»^(۳۸)

«اگر والی و فرماندار بدنبال هواهای نفسانی و خواسته‌های شخصی خود باشد، اینکار او را از اجرای عدالت در بسیاری مواقع دور نگاه می‌دارد.»

حاکمی که بدنبال منافع شخصی و امیال و هوس‌های خود باشد، از طرفی بخش مهمی از بهترین اوقات وی صرف آن خواهد شد و مهمتر آنکه، برای رسیدن به امیال و آرزوهای خود و رسیدن به منافع شخصی باید به عده‌ای امتیاز داده و با برخی دمساز شود و از اجرای عدالت در مورد بسیاری از این افراد خودداری کند. حاکمی که زندگی ساده و بی‌آلایش داشته باشد، خود را از بسیاری قیود و موانع نجات داده و چیزی نخواهد داشت که برای حفظ یا افزایش آن نیاز به دادن امتیاز به افراد و عدول از عدالت داشته باشد. چنین حاکمی در رفتار خود، هیچگونه ملاحظه‌کاری، سیاست‌بازی و مصلحت‌اندیشی دروغین نخواهد داشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جای دیگری به فرماندارش چنین توصیه می‌کند:

«وَلَيْكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَ أَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ»^(۳۹)

«سعی کن تا بهترین کارها در نزد تو آن اموری

باشد که به حق نزدیکتر و از نظر عدالت، عمومیت و شمول بیشتری داشته باشد.»

بهترین کارها آن کاری است که عدالت را در مورد افراد بیشتری به اجرا درآورده و عده بیشتری را به حق خود برساند.

ایشان درجایی نیز به حاکم در خصوص ضعفاء و فقرا و افراد طبقه پایین که معمولاً به چشم نمی آیند و مورد تحقیر قرار می گیرند سفارشات اکیدی نموده و می فرماید:

«فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَخْوَجُ إِلَى الْإِنْتِصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ»^(۴۰)

«بدان که این ضعفاء و فقرا از تمامی افشار دیگر جامعه به اجرای عدالت محتاج ترند.»

ایشان جز خدا و تو کسی را ندانند که حامی آنان باشد. بزرگان و اشراف طبقات بالا همواره کسانی را دارند که با توسل به آنها به سهولت به خواسته های خود رسیده، کارهایشان به انجام شده و مشکلاتشان برطرف گردد. اما طبقات پایین و ضعفاء و فقرا معمولاً مورد بی اهمیتی و بی مهری قرار گرفته و کسی در حل مشکلاتشان سعی و تلاش نمی کند. پس بخش مهمی از برنامه های عدالت محوری خود را متوجه این گروه بنما و نسبت به حل مشکلاتشان بسیار رسیدگی کن.

پی نوشت ها

۱. سیره ابن هشام، صص ۴۳۵ الی ۴۴۰؛ طبری، محمد جریر، تاریخ طبری، ج اول، صص ۱۲۷۵ الی ۱۲۸۵.
۲. طبری، محمد جریر، تاریخ طبری، ج اول، ص ۱۳۵۹ به بعد.
۳. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، صص ۱۳۲ و

۱۳۳؛ ماوردی، علی بن محمد، احکام السلطانیه، صص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۴. توبه، ۲۹.

۵. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن، ص ۲۳۰؛ بلاذری، فتوح البلدان، صص ۱۳۶ و ۱۳۷؛ اجتهادی، ابوالقاسم، وضع مالی و مالیه مسلمین، صص ۲۱۵ الی ۲۲۳.

۶. اجتهادی، ابوالقاسم، وضع مالی و مالیه مسلمین، صص ۲۷۵ الی ۲۸۷؛ ماوردی، علی بن محمد، احکام السلطانیه، صص ۱۶۸ به بعد؛ بلاذری، فتوح البلدان، صص ۴۵ و ۴۶.

۷. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، خراج، ص ۱۳۵؛ طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۷۹؛ اجتهادی، ابوالقاسم، وضع مالی و مالیه مسلمین، صص ۲۴۹ الی ۲۵۳.

۸. انفال، ۸.

۹. نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۵؛ اموال ابو عبید، صص ۳۰۸ الی ۳۱۰؛ اجتهادی، ابوالقاسم، وضع مالی و مالیه مسلمین، ص ۲۹۱ الی ۳۰۸.

۱۰. امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، رساله عملیه امام خمینی، بخش زکات؛ نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۴۷۱.

۱۱. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، خراج، ص ۱۸؛ ماوردی، علی بن محمد، احکام السلطانیه، ص ۱۵۱.

۱۲. طبقات ابن سعد، ج ۲، قسمت اول، صص ۳۲ و ۳۳.

۱۳. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، خراج، ص ۴۲.

۱۴. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، خراج، صص ۴۲ و ۴۳؛ طبری، محمد جریر، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۴۱۳؛

اموال ابو عبید، صص ۲۲۶؛ بلاذری، فتوح البلدان، صص ۴۳۷؛ اجتهادی، ابوالقاسم، وضع مالی و مالیه مسلمین، صص ۲۶۳ الی ۲۷۳.

۱۵. طبری، محمد جریر، تاریخ طبری، ج ۱، صص ۲۷۴۵ و ۲۷۵۴ و ۲۵۲۶ و ۲۹۲۹؛ اجتهادی، ابوالقاسم،

وضع مالی و مالیه مسلمین، صص ۹۷ الی ۱۰۴.

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- آقا نظری، حسن و گیلک حکیم آبادی، محمد تقی، نگرش علمی به هزینه و درآمد و دولت اسلامی، پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۸۲.
- ۲- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، قاهره، ۱۳۵۶ هـ . ق .
- ۳- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *مقدمه ابن خلدون (کتاب العبر و دیوان المبتداء والخیر)*
- ۴- ابن سعد (محمد بن سعد)، *الطبقات الکبیر*، ۱۹۲۱ م، لندن.
- ۵- ابو عبید، قاسم بن سلام، *الاموال*، ۱۳۵۳ هـ . ق .
- ۶- ابو یوسف، یعقوب بن ابراهیم، *کتاب الخراج*، قاهره، ۱۳۵۲ هـ . ق .
- ۷- اجتهادی، ابوالقاسم، *وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی، سروش*، ۱۳۶۳.
- ۸- شریف رضی، *نهج البلاغه*.
- ۹- طبری، محمد جریر، *تاریخ طبری*، ج اول.
- ۱۰- ماوردی، علی بن محمد، *الاحکام السلطانیه*، ۱۳۲۷ هجری.
- ۱۱- ؟، *مبانی اقتصاد اسلامی*، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت، ۱۳۷۱.

۱۶. ابو یوسف، یعقوب بن ابراهیم، *خراج*، صص ۲۶ و ۲۷؛ اجتهادی، ابوالقاسم، *وضع مالی و مالیه مسلمین*، صص ۲۱۵ الی ۲۴۳؛ ماوردی، علی بن محمد، *احکام السلطانیه*، صص ۱۱۶ و ۱۲۳.
۱۷. طبری، محمد جریر، *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۲۸۵۴ و ۳۰۲۶ به بعد؛ اجتهادی، ابوالقاسم، *وضع مالی و مالیه مسلمین*، صص ۱۰۵ الی ۱۱۵.
۱۸. همان.
۱۹. طبری، محمد جریر، *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۳۰۳۱.
۲۰. طبری، محمد جریر، *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۲۷۷۴؛ *طبقات ابن سعد*، ج ۳، قسمت اول، ص ۴۴.
- ۲۱ و ۲۲- *اموال ابو عبید*، ص ۲۸۳؛ ماوردی، علی بن محمد، *احکام السلطانیه*، ص ۱۷۰؛ زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن*، ج ۲، ص ۱۹؛ اجتهادی، ابوالقاسم، *وضع مالی و مالیه مسلمین*، صص ۲۷۵ الی ۲۸۲.
۲۳. شریف رضی، *نهج البلاغه*، خ ۳۰.
۲۴. همان، ن ۷۰.
۲۵. همان، ن ۵۳.
۲۶. همان.
۲۷. همان.
۲۸. همان، خ ۲۳۲.
۲۹. همان، ن ۴۳.
۳۰. همان، خ ۱۵.
۳۱. همان، خ ۱۲۶.
۳۲. همان، خ ۲۰۵.
۳۳. همان، خ ۱۵.
۳۴. همان، خ ۲۱۶.
۳۵. همان.
۳۶. همان، ن ۵۹.
۳۷. همان، ق ۴۳۷.
۳۸. همان، ن ۵۹.
۳۹. همان، ن ۵۳.